

عرفان یا عشق حقیقی

از دیدگاه مولانا جلال‌الدین رومی و امام خمینی^(ه)

نسیم شاهد*

هر چه گویم عشق را شرح و بیان چون به عشق آیم خجل باشم از آن
گرچه تغیر زبان روشن‌گر است لیک عشق بی‌زبان روشن‌تر است
از آنچه مسلم است حضرت امام خمینی^(ه) نیاز به معرفی ندارند. چون چهره ایشان معروف‌ترین شخصیت‌های جهانی در آخرین سالهای هزاره دوم میلادی بود. پس به معرفی مختصر ایشان بسنده می‌شود. حضرت امام بزرگترین شخصیت انقلاب اسلامی، امام امت مسلمانان همه جهان بود؛ و بی‌شک تاریخ چهره‌ای به درخشندگی او نخواهد دید.

حضرت امام خمینی^(ه) روز بیستم جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ هجری در خمین بدنیا آمد که این روز مصادف با زادروز با سعادت حضرت فاطمه زهرا^(س) است. نام او را روح الله گذاشتند و نام خانوادگیش مصطفوی است. دروس ابتدایی را نزد میرزا محمود شیخ جعفر، آموخت و دروس دینی و مقلّماتی و منطق را از محضر مرحوم حاج میرزا

*- دکترای زبان فارسی از جامعه ملّیه اسلامیّه، دهلی‌نو.

محمد مهدی و مرحوم حاج میرزا نجفی استفاده کرد. او در سال ۱۳۳۹ هجری برای ادامه تحصیل به اراک رفت؛ و در سال ۱۳۴۰ هجری به همراه مرحوم آیت الله حایری از اراک به قم هجرت نمود و در مدرسه دارالشفای سکونت کرد و به تحصیلات خود ادامه داد. حضرت امام خمینی بعد از پایان تحصیلاتش در مدرسه فیضیه به تعلیم و تدریس پرداخت.

زندگی سیاسی حضرت امام و درگیری آشکار و جدی او با شاه تقریباً از تاریخ ۱۷ مهرماه ۱۳۴۳ ه. ش. موجب تبعید امام خمینی به خارج از کشور شد. ولی ایشان در غربت و تبعید نیز از روشنگری مردم و مخالفت با آن رژیم دست برنداشتند و سکان انقلاب اسلامی را از همانجا هدایت می‌کردند و در نهایت در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ه. ش. با کوششها این بزرگمرد تاریخ، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۳۶۸ ه. ش. این شخصیت تاریخی و روح خدا به معشوق حقیقی و واقعی خود پیوست و دار فانی را وداع گفت یاد و نامش همیشه برای رهروانش گرامی است.

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم
تفکرات عمیق حضرت امام خمینی^(ه) از شناخت حق تعالی و رهبری ایشان، بر مبنای اندیشه‌های والا، که در نوشته‌ها و اشعار ایشان پدیدار است از ریشه‌های بسیار قوی عرفانی سرچشمه می‌گیرد. ایشان همه چیز را از خدا می‌داند و رابطه او با پروردگارش معنای صحیح عبد با معبود است.

پژوهش در بعد تفکر عرفانی امام خمینی^(ه) می‌تواند راهگشا و راه‌آه‌ای برای آزاد اندیشان و آزاد مردانی باشد که به دنبال رهایی از مادیت و رسیدن به معنویت خالص می‌باشند.

گرچه در ظاهر عرفان به معنی علم است ولی در تحریر و تقریر مطلب، معنی واقعی عرفان از علم خدا گرفته شده است یعنی عرفان به معنی شناختن

حق تعالی، آگاهی به خداوند متعال و راه معرفت است. عرفان مکتبی فکری است که در این مکتب شخص عارف به حقیقت می‌رسد و به سوی کمال راه می‌پوید؛ و حق تعالی را در نزد خود حاضر می‌بیند؛ و برای شناسایی قدرت او پیوسته کنکاش می‌کند و در جلوه خداوند متعال آنقدر مست و از خود بی‌خود می‌شود؛ که در هر چیزی قدرت خداوند، و تجلی حق تعالی، را به آسانی مشاهده می‌کند به این وجه نام دیگر عرفان عشق حقیقی است.

تصوّف بخشی از عرفان است که طبق نظریه بسیاری از دانشمندان عرفان اسلامی در اوایل قرن اوّل هجری در بین مسلمانان ظاهر شد و در طول تاریخ تفکر عرفانی توسط عارفان بزرگ گسترش یافت. پیروان این طریقه خدا را اصل عالم وجود می‌دانند که تنها هستی واقعی است و در همه موجودات تجلی می‌کند و هر عارفی می‌خواهد به مقام او پی ببرد و ذات او را بشناسد. اگر عارف از غبار ناپاکیها و شهوات نفسانی پاک گردد؛ به خدا می‌رسد. بنابراین یکی از دانشهایی که در دامن اسلام رشد و تکامل پیدا کرد؛ علم عرفان است. عرفان برخلاف اندیشه برخی از متصوّفه که سماع، وجد، ریاضتهای سخت بدنی و در نتیجه کرامات را اساس عرفان می‌دانند. یک اصل معنوی و طهارت و تزکیه روح و نفس از طریق شریعت برای رسیدن به حقیقت وجودی عالم و تنها در عشق حقیقی به الله است. به خاطر این اصل عرفان، عشقی حقیقی است به قول امام خمینی^(ره):

ای دوست به عشق تو دچاریم همه در یاد رخ تو داغداریم همه
مولانا روم در این باره می‌گوید:

مرا حق از می عشق آفریده است همان عشقم اگر مرگم بساید
منم مستی و اصل من می عشق بگو، از می به جز مستی چه آید؟

عرفا راز آفرینش و سر وجود را در کلمه عشق خلاصه می‌کنند و عشق را مبنای آفرینش و وجود می‌دانند باید دانست که عشق ادراک، معرفت و حاصل علم است و از

تعلق علم و ادراک و معرفت و احاطه آن به حسن و جمال، عشق پیدا آید، پس هر چه حسن بیشتر، عشق هم بیشتر و هر چه ادراک و معرفت و علم قوی‌تر، عشق نیرومندتر و شدیدتر و عشق همواره متوجّه کمال و جمال است و چون ذات پاک خداوندی جمالش در حدّ کمال و عملش در حدّ تمام است. عشقش به جمال خویش در حدّ اعلا خواهد بود. زادگاه عشق اینجاست و این عشق است که جامع عاشق و معشوق می‌باشد، یعنی خداوند عاشق است به اعتبار علم ازلی و معشوق است به اعتبار حسن ازلی و در نتیجه چون حقیقت ذات ازلی جز وحدت هیچ اصلی را بر نمی‌تابد عشق نیز که حاصل این عاشقی و معشوقی است خارج از وجود ازلی نخواهد بود. صوفیان جمال و جمال‌پرستی ذات ازلی را چنین توجیه می‌کنند:

ان الله جمیل و یحب الجمال ان الله جمیل و یحب ان یتجمل له
عشق دوجانبه است. عاشق، عاشق جمال معشوق است و معشوق، عاشق عاشق
عاشق، عاشق نیاز به ناز معشوق دارد و معشوق نیاز به عشق عاشق. حضرت امام
خمینی^(ره) در این خصوص چنین می‌فرماید:

همه جا منزل عشق است که یارم همه جاست

کور دل آن که نیابد به جهان جای تو را

یا:

چون به عشق آمدم حوزه عرفان دیدم

آنچه خواندیم و شنیدیم همه باطل بود

در تفسیر شعر امام می‌توان نوشت:

دوستی خدای، هر گاه تابید بر دل مؤمن، خالی می‌کند دوستی حضرت او
دل مؤمن را از جمیع شغل‌ها و از جمیع ذکرها غیر ذکر الهی؛ یعنی نشانه
محبت الهی آن است که نباشد در دل او غیر محبت الهی و یاد الهی؛ چرا که
ذکر غیر خدای تعالی موجب ظلمت و تیرگی دل است و با محبت الهی
جمع نمی‌شود.

دوست خدا خالص‌ترین مردمان است به خدا از روی سر؛ یعنی هر چه در دل او خطور کند باید از برای خدا باشد و نه اغراض دیگر خواه مباح و خواه غیرمباح، مشوب و مخلوط نباشد؛ و راستگو از دیگران باشد و در ذکر الهی صافی و خالص‌تر از دیگران باشد، و عبادت و زحمت و ریاضتِ نفس او نیز بیشتر از دیگران باشد.

چنانکه پیغمبر اسلام ﷺ فرموده است که:

هر گاه دوست داشته باشد پروردگارِ عالم بنده‌ای از بندگان خود را از امت من، می‌اندازد در دل‌های برگزیدگان خود از اولیا اصفیا و در ارواح ملائکه خود و ساکنان عرش خود، محبت آن بنده را تا ایشان او را دوست داشته باشند و نیز از برای دوستان خدا در روز قیامت، رخصت شفاعت است که هر که را خواهند شفاعت کنند و شفاعت ایشان مستجاب است.

جز عشق تو هیچ نیست اندر دل ما عشق تو سرشته گشته اندر گل ما
کس نیست که عشق تو ندارد در دل باشد که به فریادِ دل ما برسی

مولانا روم، آن چنان در عشق به کمال رسید؛ که در کوره عشق نه تنها گداخته بلکه آن گونه که خود فرماید در مجمر آن سوخته شد و شمس عشق را در درون جان خود یافت او خود شمس و شمس خود او شد. شمس در نظر مولانا مظهر کمال و جلوه‌گاه حقیقت و آینه معشوق نما بود و نور مطلق و فخر اولیا بدین معنی که شخص تا عاشق نشده باشد؛ بسیار خود خواه است و مال‌اندوز و چون پرتو عشق و عرفان بر دل آدمی تابیدن گرفت نور معرفت از روزنه جان او سرزند آن چنان نسبت به معشوق و محبوب مهربان می‌شود که زر و سیم را پیش او ارج و بهایی نیست. اما از خود گذشتگی و ایثار در عشق به حقیقت و شخصیت‌های معنوی بسیار حیرت‌انگیزتر است. زیرا نیروی ایمان چنان سراسر وجود آدمی را فرا می‌گیرد که باید گفت ایمان استوار عین عشق است.

آتشی از عشق در دل برفروز سر بسر فکر و عبادت را بسوز

*

عشق آن شعله است کو چون برفروخت آنچه جز معشوق باقی جمله سوخت
از آن روی که عشق چون در خانه دل آدمی فرود آید علاقه انسان را به دنیا و
کششهای آن قطع می‌کند، آن چنان که عاشق هر صفت کمالی را در جاذبه عشق
می‌بیند. نظیر این گونه عشقها را در از خود گذشتگی مسرور پرهیزگاران علی^(ع) در
راه اسلام بدین گونه توجیه توان کرد که اگر عشق محمدی ﷺ نبود چه چیزی
می‌توانست حضرت علی^(ع) را بلا گردان جان پیامبر اکرم ﷺ سازد تا آن گونه که جان
خود را در خوابگاه رسول ﷺ در چنگال خطر اندازد؟ به طور کلی هر چه هست سیر
است و سلوک با یاد دلدار و ایثار و خدمت به شوق دیدار. در مکتب عرفان مولوی
همین عشق است. مولانا عشق معشوق ازلی را در صفای باطن شمس‌الدین تبریزی
می‌بیند و خریدار آن می‌شود از بیگانه یکسره پیوند می‌گسلد:

عشق جز دولت و عنایت نیست	جز گشاد دل و هدایت نیست
عشق را بوحنیفه درس نکرد	شافعی را درو روایت نیست
عاشقان غرق‌اند در شکراب	از شکر معصر را شکایت نیست
هر کرا پرغم و ترش دیدی	نیست عاشق و زان ولایت نیست

جای دیگر فرمودند:

عمر که بی‌عشق رفت هیچ حسابش مگیر	آب حیاتست عشق، در دل و جانش پذیر
عشق جانست، عشق تو جان تر	لطف درمان و از تو درمان تر

*

بیا کز عشق تو دیوانه گشتم	و گر شهری بدم ویرانه گشتم
ز عشق تو ز خان و مان بُردم	به درد عشق تو همخانه گشتم

و نیز:

منم آن عاشق عشقت که جز این کار ندارم
که بر آنکس که نه عاشق بجز انکار ندارم
دل غیر تو نجویم سوی غیر تو نپویم
گل هر باغ نبویم سر هر خار ندارم

مولانا روم می‌فرماید:

”گرمی و حرارت عشق که از کانون نور توفیق و عنایت الهی به شخص طالب کمال و اهل سیر و سلوک روحانی رسیده باشد زودتر و بی‌خطرتر از ریاضتها و عبادتهای معمولی او را به سر منزل مقصود می‌رساند، و بدین سبب عارفان برگزیده و واصلان راه حق گفته‌اند که یک ساعت گرمی عشق و خلوص ضمیر از صد سال عبادت خشک سرد برتر و بالاتر است.“

ذره‌ای سایه عنایت برترست از هزاران کوشش طاعت‌پرست

عارفان عشق را صفت حق تعالی و لطیفه عالی و روحانی انسانیت می‌دانند و سلامت عقل و حس را بدان می‌سنجند و نیز عشق را وسیله تهذیب اخلاق و تصفیه باطن می‌شمرند. عشق روح را لطیف و قلب را صاف و آماده کشف و حصول معرفت می‌سازد. آدمی را به سوی کمال می‌کشاند. زیرا خاصیت عشق آن است؛ که جمیع آرزوها و آمال آدمی را به یک آرزو و منظور تبدیل می‌کند و یک چیز با یک شخص را قبله دل می‌سازد. و این خود نوعی از توحید و یکتاپرستی است. مولانا رومی همه چیز را در عشق می‌بیند و عشق همه چیز اوست. عشق او را شاد می‌کند، غم به دلش می‌ریزد، به او لطف می‌کند، رنجش می‌دهد؛ عالم او عالم عشق است. عشق، در بارگه او ساقی می‌شود و برایش پیمانان می‌آورد که سرشار از رنج و بلای دل است. همه کمال‌ها و زیبایی‌ها از نیروی عشق سرچشمه می‌گیرد.

منظور مولوی از عشق، عشق الهی است، عشق حقیقی است نه عشق مجازی مقصود او جمال‌پرستی و مستی از باده صورت نیست، او دنبال حقیقت و جان معنی است یعنی مولانا روم جلوه جمال الهی را در مظاهر صورتهای جمیل می‌بیند.

امام خمینی^(ره) در شعر می‌فرماید:

”عشق در همه جا ساری و جاری است هر که را دوست داری او را دوست داشته باشی و به هر که روی آوری، روی بدو آورده باشی، که راه عشق بی‌انتهاست و عشق اختیار را می‌سوزاند و اراده را سلب می‌کند.“



دل که آشفته روی تو نباشد دل نیست آنکه دیوانه‌ خال تو نشد عاقل نیست
عشق روی تو در این بادیه افکند مرا چه توان کرد که این بادیه را ساحل نیست
و نیز:

عشق اگر بال گشاید به جهان حاکم اوست
گر کند جلوه در این کون و مکان حاکم اوست
ذره‌ای نیست به عالم که در آن عشقی نیست
بارک الله که کران تا به کران حاکم اوست
من چه گویم که جهان نیست بجز پرتو عشق
ذوالجلالی است که بر دهر و زمان حاکم اوست
عشق نتیجه محبت حق است و محبت صفت حق است عافیت حقیقی و سلامت
باطنی، همه در عشق است عاشق از مرگ نمی‌هراسد و آن را استقبال می‌کند حضرت
امام (ره) می‌فرماید:

”عبادات صوری، زهد ریایی و مسند رسمی را در عشق راه نیست:
رهرو عشقی اگر، خرقه و سجاده فکن که بجز عشق، تو را رهرو این منزل نیست“
راه وصول به حقیقت، تنها عبادت نیست، بلکه کار به عنایت است و موهبت حق؛
وقتی عاشق، چون به مراتبی از اتصال رسد، جز معشوق، از همه کس و همه چیز
بی‌خبر بماند.

به قول مولانا روم:
”کاینات عالم از کلّ و جزو و بسیط و مرکب هر چه هست مسخر عشق است و
آنچه محدود می‌کند حکمت بالغه و عنایت کامله حق است. تمام اجزای عالم
پوپه و کشتی هست که عشق نام دارد. چون که عشق معشوق با بی‌نیازی
همراهست و عشق عاشق همراهست با نیاز.“
جای دیگر مولانا روم می‌فرماید:

”حکمت الهی ما را عاشق و معشوق می‌کند و تمام اجزای عالم را از حکم پیشین، جویان و طلب‌کار جفت خویش می‌دارد.“

در حقیقت آنچه گوش عارف را می‌کشد و به شوق و طلب وامی‌دارد محبت الهی است، چون وی در عشق حق غرق می‌شود هرگونه عشق را در عشق خود غرق می‌یابد و درباره خود به تجربه درک می‌کند که آنکه غرق حق است:

عاشقانی که با خبر می‌روند پیش معشوق چون شکر می‌روند
عاشقانی که جان یکدگرند همه در عشق همدگر می‌روند

*

غرق عشقی‌ام که غرقست اندرین عشق‌های اولین و آخرین

*

زر ز روی قلب در کان می‌رود سوی آن کان رو تو هم کان می‌رود
نور از دیوار تا خور می‌رود تو بدان خور رو که درخور می‌رود
زین سپس بستان تو آب از آسمان چون ندیدی تو وفا در ناودان

در مقایسه بین افکار و اندیشه‌های عرفانی امام خمینی^(ره) و مولانا رومی بدین نتیجه می‌رسیم که هر چند هر دو عارف و عالم بزرگ راهرو یک مکتب می‌باشند اما امتیاز خاصی در مقایسه اشعار امام با اشعار دیگر عرفا وجود دارد. بدین گونه که هر شخص اشعار امام را می‌خواند روحی در آن می‌یابد که شریعت و طریقت و حقیقت منبع و اساس در عرفان اسلامی است و بدون هر یک سالک را به مقصد نمی‌برد.

لذا ابیات ساده و اعجازانگیز و دلنشین امام چهره جدیدی را از عرفان اسلامی درپیش روی ما قرار می‌دهد و عرفان را به صحنه اجتماع می‌کشاند و از عارف و صوفی که در کنج خانقاه نشسته و درهای جامعه را به روی خود بسته به سختی انتقاد می‌کند به نظر امام عارف حقیقی کسی است که خود را شریک درد جامعه خود بداند و در مصایب و گرفتاریهای یاد و مددگار هم‌نوعان خود باشد لذا در زندگی امام می‌بینیم



که قلب وی برای امت می‌تپد قلب ملت‌ها و انسانهای آزاده در جهان نیز جایگاه عشق و علاقه به امام است.

حضرت پررحمت است و پُرکرم عاشق او هم وجود و هم عدم

منابع

۱. باده عشق، حضرت امام خمینی^(ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره)، تهران، ۱۳۶۸ ه. ش.
۲. دیوان امام خمینی^(ره)، حضرت امام خمینی^(ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره)، تهران، ۱۳۷۴ ه. ش.
۳. ره عشق، حضرت امام خمینی^(ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره)، تهران، ۱۳۶۹ ه. ش.
۴. زندگینامه سیاسی امام خمینی^(ره) از آغاز تا تبعید، محمد حسن رجبی، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۰ ه. ش، ج ۱.
۵. فرهنگ دیوان امام خمینی^(ره)، حضرت امام خمینی^(ره)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره)، تهران، ۱۳۷۲ ه. ش.
۶. مثنوی معنوی، مولوی جلال‌الدین محمد، به کوشش دکتر توفیق ه. سبحانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران، تهران، ۱۳۷۳ ه. ش.
